

تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۲۲

بازشناسی قواعد حقوقی و اخلاقی

حاکم بر مقدار مهریه

دکتر امان الله علیمرادی *

چکیده:

یکی از نهادهای حقوقی پذیرفته شده در شریعت اسلام «مهریه» در نکاح دائم است. از موضوعات مربوط به «مهریه» مقدار آن است. امروزه افزایش بی‌رویه میزان مهریه و احیاناً دور شدن از ماهیت و حکمت وضع و قانونگذاری آن، مایه نگرانی است. بازشناسی الگوی شرعی مقدار مهریه و قواعد حقوقی و اخلاقی حاکم بر آن می‌تواند در اصلاح این امر مؤثر واقع گردد.

به نظر می‌رسد در شریعت اسلام مقدار مهریه مورد تأکید نیست و دخالت در آن لازم نباشد و نیز تعیین محدوده برای آن مطلوب و هماهنگ با مصلحت نمی‌باشد. و حتی برفرض وجود مصلحت چه بسا بتوان ادعا نمود این امر عملی نباشد. از این رو اقدام قانونی الزام‌آور برای تقدیر مهریه، سزاوار و مؤثر نخواهد بود و به نقض غرض می‌انجامد. نگارنده در مقام راهکار ایجابی معتقد است از یک سو راه چاره برای دور نشدن از ماهیت مهریه و برخورداری از کارکرد مطلوب این نهاد مشروع، توجه به قواعد اخلاقی مربوط به مهریه می‌باشد. از سویی دیگر اصلاح دیدگاه‌ها نسبت به نهاد ازدواج و اهداف آن برای کاهش مقدار مهریه نقشی بنیادین دارد.

کلید واژه‌ها: مقدار مهریه، مهرالسنه، استحباب تقلیل مهریه، قواعد حقوقی، اصول اخلاقی

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

Alimoradi479@yahoo.com

مقدمه

بی‌تردید از منظر شریعت اسلام، مهریه نقشی مفید برای تحقق اهداف خانواده به‌ویژه استحکام آن ایفا می‌کند. مهر سنگین روابط مالی و گاه غیرمالی خانواده را با مشکل مواجه می‌سازد، رغبت جوانان به ازدواج را کم می‌کند و این امر مفسد زیادی را باعث است. برای حل این مشکل، بررسی فقهی، حقوقی «تعیین الگوی مقدار مهریه» ضروری است. به این منظور شایسته است اصول حقوقی و اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه بازشناسی شود تا با اعمال آن بتوان در حل مشکل افزایش بی‌رویه مهریه قدمی برداشت.

درباب میزان مهریه سؤالاتی به ذهن می‌رسد که پاسخ به آنها ما را در فهم و شناخت قواعد حقوقی میزان مهریه کمک می‌کند سؤالاتی از قبیل: آیا در شریعت اسلام تعیین میزان مهریه بالأخص در جانب کثرت آن تنها منوط به تراضی دو طرف است؟ یا این که دین اسلام در قالب فقه اجتماعی خود به این نهاد مدنی توجه نموده است به‌گونه‌ای که حتی در تعیین میزان و تحدید مصداقی آن به ارائه نظر پرداخته است؟ بر این فرض که تحدید کرده است، میزان آن چه قدر است؟ تا خانواده‌ها از تعیین بیش از آن منع شوند.

راجع به قواعد اخلاقی نیز پرسش‌هایی وجود دارد. سؤالاتی از قبیل: با نگاهی اخلاقی مسئله مقدار مهریه چه وضعی دارد؟ آیا کثرت آن مورد سفارش است یا قلت آن؟ آیا تقلیل مهریه فضیلت و کثرت آن ضد ارزش است یا این که چنین امری ثابت نیست؟ برفرض ثبوت استحباب در جانب قلت یا غیر آن مقدار آن چقدر است؟ پاسخ این پرسش‌ها را اگرچه باید در قرآن و سنت معصومین(ع) جست و جو کرد. لیکن تحقیقات فقیهان در این خصوص درخور توجه است لذا با عنایت و استقصاء اقوال فقهاء، مسئله پیگیری شده است.

به‌رحال در نوشتار حاضر با تعمق در آیات و روایات سعی بر آن است بحث با دو محور «قواعد حقوقی تعیین مقدار مهریه» و «اصول اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه» به‌ضمیمه «اصلاح انگیزه‌های افزایش میزان مهر» دنبال شود. امید است در معرفی الگوی شرعی مقدار مهریه و کاهش مقدار آن مؤثر افتد.



اصل بحث

محور اول: قواعد حقوقی مقدار مهریه

برای شناسایی این قواعد حقوقی به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود: چه قواعد حقوقی بر مقدار مهریه حاکم است؟ آیا در شرع به نحو الزام‌آور برای مهر اندازه‌ای مقرر شده است؟ آیا قرار دادن مهریه سنگین مجاز است؟ یا این که اگر میزانی تعیین نشده معیار در این مورد چیست؟ آیا به عرف سپرده شده است یا به توافق دو طرف؟ به این منظور لازم است مقتضای آیات و روایات مربوط به بحث معلوم شود. قبل از ذکر و تحلیل آیات و روایات، کلام فقهاء در این باب جالب توجه است. در مسئله میزان مهریه دو نظریه در کلام فقهاء استقصاء شده است یکی منتسب به مشهور ایشان است و دیگری به نوادری از فقیهان منسوب است.

کلام فقهاء

راجع به اندازه مهر در فقه نظریه مشهور این است که تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و مقید به حد و قیدی جز اراده طرفین نیست. میزان مهر از حیث حد اقل هیچ محدودیتی ندارد و تنها لازم است آن چه که مهر قرار داده می‌شود مالیت داشته باشد و شرعاً بتواند به ملکیت مسلمان درآید و در جانب زیادی هم نامحدود است.

در مقابل مشهور احتمال جواز تحدید مهریه هم وجود دارد. این احتمال در کلام فقها در حد یک نظریه سابقه دارد. مرحوم سید مرتضی با نامحدودی مهریه به صراحت مخالفت کرده است. به عقیده وی از اختصاصات امامیه است که بیش از مهرالسنه (یعنی پانصد درهم خوب به قیمت پنجاه دینار) مهر جایز نیست و اگر بیش از مهرالسنه قرار دهند به مهرالسنه بر می‌گردد. سید مرتضی در انتصار در مسئله ۱۶۴ آورده است: و ممّا انفردت به الامامیه أنه لا يتجاوز بالمهر خمس مائة درهم جیاداً قیمت‌ها خمسون دیناراً فمأزاد علی ذلك ردّ الی هذه السنه و باقی الفقهاء یخالفون فی ذلك.... (علم الهدی، انتصار، ۲۹۲)

احتمال دارد کلام صدوق در مقنع هم موافق سید مرتضی باشند؛ ولی این احتمال ثابت نیست و ظاهر کلام ایشان در حد استحباب است نه مخالفت با بیش از مهرالسنه. ایشان گفته‌اند:



«و إذا تزوجت فانظر أن لا يجوز مهرها مهر السنّة، و هي خمسمائة درهم، فعلى هذا تزوج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم نساءه، و عليه زوج بناته.» (صدوق، المقنع، ۳۰۳) ملاحظه می‌شود از این عبارت بیش از استحباب بدست نمی‌آید. در کتاب «من لا يحضره الفقيه» همین مطلب را روایت کرده است: «و السنّة المَحْمَدِيَّةُ فِي الصَّدَاقِ خَمْسُمِائَةَ دِرْهَمٍ فَمَنْ زَادَ عَلَى السُّنَّةِ رُدًّا إِلَى السُّنَّةِ...» (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۳، ۴۰۰) ولی واضح است که نقل روایت را نمی‌توان دلیل گزینش آن به عنوان نظریه نقل کننده دانست. آری ظاهر کلام ایشان در «الهدایة» بر عدم جواز است که گفته‌اند: «و مهر السنّة خمسمائة درهم، فمن زاد على السنّة رد إلى السنّة...» (صدوق، الهدایة فی الأصول و الفروع، ۱، ۲۵۹)

این قول به ابن جنید هم نسبت داده شده است و وجه این نسبت نقل روایت مفضل بن عمر به عنوان دلیل بر این قول توسط ایشان است. (الطبرسی، مختلف الشیعه، ۱۴۶، ۷) چنان که گفته شد پرواضح است، نقل روایت نشانه گزینش آن به عنوان نظریه نیست. حاصل این که در کلام فقها احتمال جواز تحدید مهریه در حد یک نظر مخالف مشهور مطرح است و به صراحت به سید مرتضی منسوب و در ظاهر به صدوق در کتاب «الهدایة» قابل انتساب می‌باشد. راجع به قواعد اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه هم بحث‌های فقهی شده که در متن بحث خواهد آمد.

مقتضای آیات

مقتضای اطلاق و عمومات آیات درباره مقدار مهریه چیست؟ درباره مقدار مهریه، آیات اطلاق دارند. در آیات به طور مطلق آمده است: مهریه زنان را بپردازید و حد و قیدی ذکر نشده است. چه بسا از اطلاق استفاده شود: با تعیین نکردن مقدار مهریه اراده دو طرف را در تعیین مقدار آن آزاد گذاشته و به تراضی آنها واگذار نموده است. از جمله آیه: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِينًا مَرِيئًا.» (نساء، ۴) اطلاق دارد. یعنی: و مهر زنان را به صورت بدهی [یا هدیه] به آنان بپردازید؛ ولی اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید.

این آیه در مقام بیان وجوب پرداخت مهریه نسبت به تعیین مقدار و بیان کم یا زیادی آن اطلاق دارد. در مقام استفاده و استنباط حکم شرعی از اطلاق، باید دیگر آیات و روایات را ملاحظه



کرد که قیدی وارد شده تا اطلاق را محدود کند یا نه؟ اگر چنین دلیلی بدست آمد اطلاق تقييد می‌گردد؛ وگرنه اطلاق قابل استناد می‌شود و به نبودن اندازه معین برای مهریه حکم می‌شود. راجع به تعیین مقدار مهریه، نه تنها در آیات دیگر قیدی وارد نشده است؛ بلکه بعضی آیات به نحوی بر محدود نبودن آن دلالت می‌کند، از جمله آیه: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَ بِهَيْئَتَانَا وَ إِنَّمَا مَبِينَا * وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهِ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ أَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا.» (نساء، ۲۰ و ۲۱) یعنی: و اگر تصمیم گرفتید که همسری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی [به صورت مهر] به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای پس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می‌شوید؟! و چگونه آن را بازپس می‌گیرید؛ در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید و آنان از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟!

در معنای «قنطار» آمده است: از ماده قنطرة به معنی پل است از آنجا که پل بزرگ است مال عظیم را هم قنطار می‌گویند. بعضی برای آن اندازه معین کرده‌اند به اندازه پوست گاو پر از طلا و نیز به اندازه دیه انسان ذکر کرده‌اند. بعضی آن را هشتاد هزار درهم دانسته‌اند. بعضی هزار و دویست مثقال طلا و یا هزار دینار گفته‌اند. (الطبرسی، مجمع البیان، ۳، ۴۸ و فیروز آبادی، قاموس المحيط، ۲ / ۱۲۲، ماده القنطره و زبده البیان فی احکام القرآن، ۵۳۱) از مجموع این اقوال استفاده می‌شود که معنای «قنطار» مال فراوان است.

نحوه دلالت: سخن خدای تعالی: «وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا» (نساء، ۲۰) ظاهر در این است که مهریه زن قنطار باشد. خدای تعالی مردان را به هنگام تصمیم برگزیدن همسر دیگری به جای همسر خود، از پس گرفتن قنطار که به صورت مهر به زنان پرداخته‌اند نهی کرده است. آیه اجمالاً دلالت دارد: مهریه قرار دادن یک قنطار یعنی مال فراوان مورد تأیید و امضاء است و تلویحاً استفاده می‌شود که دادن مهریه‌ی بالا به زن مجاز است. البته نه این که زیادی آن تشویق باشد؛ بلکه بر فرض این که مال فراوان مهریه قرار داده شد، تأکید بر پس نگرفتن آن است.

قابل ذکر است، دلالت آیه بر محدود نبودن میزان مهریه میان متشرعه مرسوم بوده و قول خلاف آن با مخالفت مسلمین مواجه می‌شده است. در دوران خلافت عمر، روزی وی بر منبر رفته



و زبان به انتقاد از افزایش مهریه گشود؛ زنی از میان جمعیت برخاست و گفت: مردم را نهی کردید از این که بیش از چهل اوقیه، مهریه قرار دهند؟ گفت: آری. زن گفت: آیا نشنیدی که خداوند در قرآن چه نازل فرموده است؟ گفت: کدام است؟ پس گفت: آیا نشنیدی که فرمود: «و آتیتم احداهن قنطاراً». (نساء، ۲۰) عمر گفت: زنی به واقع مطلب رسید اما مردی نه. (بی‌نا، الدر المنثور، ۲، ۱۳۳) به این ترتیب سخن عمر را رد کرد. پس وی از رأی خویش بازگشت و بدون نتیجه از منبر پایین آمد. برخی مفسرین دلالت آیه را بر جواز مطالبه مهریه زیاد مورد تردید قرار داده‌اند؛ چراکه شرط قرار دادن یک چیز برای چیز دیگر بر ممکن بودن شرط دلالت ندارد. (الرازی، تفسیر الکبیر، ذیل آیه مورد بحث) و آیه به صورت گزاره‌ای شرطی گفته است: اگر تصمیم گرفتید که همسری به جای همسر خود برگزینید و مال فراوانی به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید؛ این بیان نمی‌رساند که مهریه دادن مال فراوان مورد تأیید است. ولی ملاحظه می‌شود: تردید برخی مفسرین در حد یک احتمال ذهنی و غیر متعارف است، نه بیشتر. چنین تردیدهایی دلالت آیه را که بر متفاهم عرفی استوار است، مخدوش نمی‌سازد. بنابراین دلالت تلویحی آیه بر جواز مهریه بالا مسلم و تردید ناپذیر است. البته به وضوح از ملاحظه آیات فهمیده می‌شود: مقدار مهریه مورد تأکید نیست، بلکه تأکید روی دادن مهریه مقرر به زن است. بنابراین چه گذشت، قواعد حقوقی حاصل از آیات که لازم است قانون‌گذاری مقدار مهریه بر مدار آن باشد، از این قرار است:

۱- مهریه اندازه‌ی معینی ندارد.

۲- قرار دادن مال فراوان به‌عنوان مهریه ممنوع نیست.

۳- مقدار مهریه مورد تأکید نمی‌باشد.

این بود مقتضای آیات اما مقتضای روایات؛

مقتضای روایات

قواعد حقوقی مهریه به مقتضای روایات چیست؟

راجع به تعیین اندازه مهر روایات قابل استناد چند دسته هستند:



دسته اول) در باب دوازده سه روایت است که تصریح دارد: اگر عقد بدون مهر بود و دخول صورت گرفت مهرالمثل ثابت است. از باب نمونه یک حدیث ذکر می‌شود: عن الحلبي قال: سألته عن الرجل يتزوج امرأة فدخل بها ولم يفرض لها مهراً ثم طلقها فقال لها مهر مثل مهور نساءها و يُمتّعها (ح ۱، باب ۱۲ از ابواب مهور) از نظر سند حدیث مستند است زیرا حلبی از غیر امام سؤال نمی‌کند. معنای آن این است بر فرض که دخول نباشد، هدیه دهد و اگر دخول شود مهرالمثل دهد. حدیث دوم و سوم هم با همین معنا است.

از این دسته روایات استفاده می‌شود: مقدار مهریه امری عرفی است و شرع دخالت الزام‌آور ندارد.

دسته دوم) یک دسته روایاتی است که دلالت دارد سنگین بودن مهر امری نامطلوب و مکروه، ناپسند است. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۰ باب استحباب تخفیف مونه التزویج و تقلیل المهر، ۱۱۱) به دلالت التزامی از آنها استفاده می‌شود که در مهر حد خاصی مد نظر نبوده؛ آنچه اهمیت دارد کمی مهر است. اگر مهر اندازه مقرر شرعی داشت و زیادی آن جایز نبود، توصیه به تقلیل مهر مورد نداشت.

از این دسته روایات تلویحاً قواعد حقوقی زیر استفاده می‌شود:

۱- برای مهر اندازه‌ای تعیین نشده است.

۲- قرار دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن مجاز است.

دسته سوم) روایاتی است که تصریح دارد که قرار دادن مهر زیاد برای مثال بیست‌هزار جائز است. صحیح الوشاء از امام رضا علیه السلام، قال: سمعته يقول: «لو أن رجلاً تزوج امرأة و جعل مهرها عشرين ألفاً، و جعل لأبيها عشرة آلاف، كان المهر جائزاً، و الذی جعله لأبيها فاسداً» (کلینی، کافی، ۵ / ۳۸۴ / ح ۱؛ شیخ طوسی، تهذیب، ۷ / ۳۶۱ ح ۱۴۶۵، شیخ طوسی، استبصار، ۳ / ۲۲۴ / ح ۸۱۱) یعنی اگر مردی با زنی ازدواج کرد و مهر او را بیست هزار قرار داد و برای پدرش ده هزار قرار داد، مهر جائز و آنچه برای پدرش قرار داده فاسد است.

به صراحت از این روایت قاعده زیر استفاده می‌شود: قرار دادن مهر زیاد جائز است.



دسته چهارم) روایاتی فراوانی آمده است که صدق، فقط به آن چه دو طرف بر آن تراضی دارند تحدید شده و سقف یا کفی برای آن ذکر نشده است و از این جهت اطلاق دارند.

۱- صحیح الکنانی " سألت عن المهر ما هو؟ فقال: ما تراضی علیه الناس " (حرعاملی، الوسائل، باب ۱ از أبواب مهور حدیث ۱) یعنی: در پاسخ این سؤال که مهر چیست؟ فرمود: آن چه مردم بر آن تراضی کردند.

۲- صحیح زرارة از ابي جعفر عليه السلام "الصدق كل شيء يتراضی علیه الناس قل أو كثر" (الوسائل باب ۱ از أبواب مهور حدیث ۶) یعنی: صدق هر چیزی مردم بر آن تراضی قلیل باشد یا کثیر.

۳- همچنین صحیح فضیل از همان امام عليه السلام "الصدق ما تراضی علیه الناس من قلیل أو کثیر فهو الصدق" (الوسائل باب ۱ از أبواب مهور حدیث ۳) یعنی: صدق هر چیزی مردم بر آن تراضی قلیل باشد یا کثیر.

۴- صحیح دیگر از ابي عبدالله عليه السلام " سألت عن المهر، فقال: هو ما تراضی علیه الناس أو اثنتا عشرة أوقية و نش أو خمسمائة درهم" (الوسائل باب ۱ از أبواب مهور حدیث ۴) یعنی: در پاسخ این سؤال که مهر چیست؟ فرمود: آن چه مردم بر آن تراضی کردند، یا دوازده و نیم اوقیه یا پانصد درهم مهر است.

از این دسته روایات به صراحت قواعد حقوقی زیر استفاده می شود:

۱- برای مهر اندازه‌ای تعیین نشده است.

۲- قرار دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن مجاز است.

۳- معیار در تعیین مقدار صدق تراضی دو طرف است.

دسته پنجم) روایاتی که تأکید می کند سنت پیامبر پانصد درهم بوده است و تعیین بیش از این مقدار را منع کرده است. (ح ۱۴، باب ۸، از ابواب مهور) این روایت از نظر دلالت و سند مخدوش است و بر فرض تسلیم نمی تواند در مقابل آیه قرآن و آن همه روایت که مشهور به آن عمل کرده اند، ایستادگی کند پس نمی توان به آن عمل کرد. حال باید احتمال جواز تحدید مهریه بررسی شود.



بررسی احتمال جواز تحدید مهریه

در کلام فقها احتمال جواز تحدید مهریه در حد یک نظریه سابقه دارد. عمده ادله این قول است که باید بررسی شود.

ارزیابی ادله جواز تحدید مهریه

سه دلیل برای جواز تحدید مهریه قابل ذکر است. دو دلیل (اجماع و قدر متیقن) را سید مرتضی در عبارت: «و الحجّة بعد إجماع الطائفة، أن قولنا: «مهر» يتبعه أحكام شرعية، و قد أجمعنا على أن الأحكام الشرعية تتبع ما قلنا به إذا وقع العقد عليه، و ما زاد عليه لا إجماع على أنه يكون مهرا، و لا دليل شرعيا، فيجب نفى الزيادة.» (علم الهدی، انتصار، ۲۹۲) بیان کرده‌اند. علاوه بر این، روایت مفضل بن عمر هم قابل ذکر است که روی هم سه دلیل می‌شود، و هر سه ارزیابی می‌شوند.

۱- اجماع: با این که مرحوم سید در این قول تنهاست ولی ادعای اجماع می‌کند. جواب: اگر اجماع برخلاف نباشد اجماع بر وفاق نیست. اما سؤال این است: چرا سید ادعای اجماع می‌کند؟ شاید از قبیل اجماع بر قاعده باشد، به این معنی است که کبری، یک قاعده مسلم است ولی صغری را شخص مدعی درست کرده و چون کبری مسلم بوده روی نتیجه ادعای اجماع می‌کند؛ در حالی که فقط کبری مسلم و اجماعی بوده است. تصور این است که ایشان اصالة الفساد در معاملات را یک قاعده اجماعی گرفته و مصداق آن را هم خودشان درست کرده‌اند که در باب مهر دلیلی بر زائد بر مهر السنه وجود ندارد و نتیجه گرفته‌اند که زائد بر مهر السنه باطل است و بر آن ادعای اجماع کرده است. حال آن که صغری باطل است و دلیل بر زائد بر مهر السنه وجود دارد. پس ادعای اجماع سید درست نیست.

۲- اخذ قدر متیقن: از طرفی قدر متیقن مهریه، مهر السنه است و از طرف دیگر اصل بر فساد مهریه زائد است؛ چرا که اصل در باب معاملات بر فساد است. پس هرچه بیش از مهر السنه باشد فاسد است.



توضیح: مهر احکام شرعی دارد و احکام شرعی مهر تابع مهری است که دلیل دارد و قدر متیقن دارای دلیل، مهر السنه است که عقد بر آن واقع شود. و دلیل آن اجماع است؛ اما بر این که زائد بر مهر السنه مهر باشد نه اجماعی است و نه دلیل شرعی. پس مهریه زائد نفی می‌شود. جواب زائد بر مهر السنه مشکوک نیست، چون هم آیات قرآن و هم روایات متعدّد صحیح دلالت دارد که مهر زائد بر مهر السنه جایز است و جای شک نیست. وقتی شک نباشد صغریایی نیست تا کبرای مسلم در آن جاری گردد.

۳- روایت مفضل بن عمر: به اسناد شیخ طوسی از محمد بن أحمد بن یحیی از محمد بن الحسین از محمد بن سنان از مفضل بن عمر قال: «دخلت علی ابي عبدالله (عليه السلام) فقلت له أخبرني عن مهر المرأة الذي لا يجوز للمؤمنين أن يجوزوه قال فقال: السنّة المحمديّة (صلى الله عليه وآله) خمس مائة درهم فمن زاد على ذلك ردّ الى السنّة و لاشيء عليه أكثر من الخمس مائة درهم....» یعنی بر ابي عبدالله (عليه السلام) وارد شدم و گفتم از مهر که برای مؤمنین تجاوز از آن جایز نیست خبر ده. گفت: سنّت محمدی (صلى الله عليه وآله) پانصد درهم است و زائد بر آن به مهر السنه ردّ می‌شود و چیزی بیش از پانصد درهم بر او نیست. روایت تا اینجا مطابق نظر سیدمرتضی است ولی در ادامه حکمی را بیان می‌کند که کسی با آن موافقت نکرده است و آن این که اگر یک درهم از مهر را داد و بعد دخول حاصل شد بقیه مهر از بین می‌رود. ادامه روایت این است: «فإن أعطها من الخمس مائة درهم درهماً أو أكثر من ذلك ثم دخل بها فلا شيء عليه قال: قلت: فإن طلقها بعد ما دخل بها قال: لاشيء لها إنما كان شرطها خمس مائة درهم فلما أن دخل بها قبل أن تستوفى صداقها هدم الصداق فلا شيء لها إنما لها ما أخذت من قبل أن يدخل بها فإذا طلبت بعد ذلك في حياة منه أو بعد موته فلا شيء لها.» (ح ۱۴، باب ۸، از ابواب مهور)

جواب: این روایت از نظر سند و دلالت اشکال دارد. از نظر سند: مرحوم شهید ثانی که از نقّادان اسناد است می‌فرماید این سند در دو جا مشکل دارد که یکی «مفضل بن عمر» و دیگری «محمد بن سنان» است. (شهید ثانی، مسالک، ۸، ۱۶۶ - ۱۶۸) به علاوه بر فرض که سند صحیح باشد؛ این روایت مورد اعراض اصحاب است. پس سند از دو جهت: هم از نظر رجال و هم از نظر اعراض مشهور، قابل اشکال است.

از نظر دلالت: صدر روایت خوب است و بر مطلوب دلالت دارد ولی ذیل حدیث سخنی است که قابل عمل نیست. اگر گفته شود: حدیث تقطیع شده و فقط به صدر آن عمل می‌شود؛ باید گفت: مهمترین دلیل بر حجیت خبر واحد بنای عقلاست، عقلا به خبر ثقه اعتماد می‌کنند، اگر خبری به دست آنها برسد که فقط نصف آن قابل اعتماد باشد به آن اعتماد نمی‌کنند؛ بنابراین تقطیع مشکل است. پس دلالت روایت هم به خاطر ذیل نامأنوس، زیر سؤال است و نهایت این که اگر این روایت از نظر دلالت و سند هم مخدوش نباشد؛ نمی‌تواند در مقابل آیه قرآن و آن همه روایت که مشهور به آن عمل کرده‌اند، ایستادگی کند پس نمی‌توان به آن عمل کرد.

نتیجه محور اول بحث

قواعد حقوقی مقدار مهریه از این قرار است:

- ۱- مهر اندازه‌ای ندارد.
 - ۲- قرار دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن مجاز است.
 - ۳- معیار در تعیین مقدار صداق تراضی دو طرف است.
 - ۴- مقدار مهریه امری عرفی است و شرع دخالت الزام‌آور ندارد.
- پس هر اقدام قانونی الزام‌آور در راستای تعیین سقف برای مهریه از این منظر مخدوش است. محروم کردن مردم از وضع مهریه‌های بالا مبنای دینی ندارد. دلیلی وجود ندارد که زائد بر مهر السنّه جایز نباشد بلکه بر جواز آن دلیل وجود دارد.

سؤال: آیا ممکن است در صورتی که مصلحت عمومی و تسهیل ازدواج جوانان ایجاب کند که باوضع بعضی مقررات خانواده‌ها از تعیین مهریه‌های بالا منع شوند؟ به نظر می‌رسد مصلحت اندیشی صاحب شریعت جایی برای مصلحت‌اندیشی سایرین نمی‌گذارد. باین که چنین مشکلی در صدر اسلام هم بی سابقه نبوده است و اولیای شرع چنین نکرده‌اند تنها به سفارشات اخلاقی بسنده نمودند.

نکته:

ذکر یک نکته اساسی در اینجا ضروری است. باید دانست دو طرف در تعیین مقدار آزادی



اراده، اما نه این که هیچ حد و مرزی نداشته باشد. بعضی اصول و قواعد کلی و عمومی فقه و حقوق می‌تواند آزادی اراده دو طرف محدود کند. قواعد زیر از آن جمله است.

۱- مقذور بودن انجام تعهد، مرد طبق عقد نکاح و احیاناً شروط مربوط به آن به پرداخت مهریه، متعهد می‌شود. تعهد به پرداخت مقدار مهریه خارج از قدرت، تعهدی باطل است. مرجع در تعیین قدرت هم عرف است. چنانچه در نظر عرف مهریه بیرون از توان زوج باشد، می‌توان به ابطال چنین مهریه ای حکم نمود.

۲- مقصود بودن انجام تعهد، در بسیاری از موارد کثرت مهر دلیل بر عدم قصد جدی است مثلاً آلف و الوف را مهر قرار داده است، معلوم می‌شود که قصد جدی ندارد و وقتی به او گفته می‌شود که چرا این اندازه مهر قرار داده‌ای می‌گوید چه کسی مهر را داده و چه کسی آن را گرفته؟! معنایش این است که خیلی جدی نیست. اگر واقعاً فزونی مهر نشانه عدم قصد جدی باشد در چنین مواردی مهر باطل و به مهرالمثل منتقل می‌شود. حال با این بیان می‌توان مهرهای سنگین را ابطال کرده و منتقل به مهرالمثل شد و مشروط بودن رضایت زوجه به آن مهر سنگین موجب بطلان عقد نمی‌شود، چون که شرط فاسد، مفسد عقد نمی‌باشد و عقد مستقل و مهر هم مستقل است، پس تقیید عقد به رضایت در اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند.

۳- سفهی نبودن تعهد، اگر قصد پرداخت جدی هست ولی عدد، عدد سنگینی است (مثلاً می‌گوید دوازده هزار سکه) که نشان می‌دهد زوج در مسائل مالی رشد کافی ندارد و نشان دهنده سفاقت اوست زیرا بعضی عدد را خیلی نمی‌فهمند در این صورت باز مهر فاسد و باطل است و به مهرالمثل منتقل می‌شود.

محور دوم: اصول اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه

در مقام اول بحث معلوم شد تحدید حقوقی و الزام‌آور مهریه جایز نیست. در این صورت با مسئله افزایش بی‌رویه میزان مهریه چه باید کرد؟ در این باره باید سراغ بعد اخلاقی مهر یعنی انجام مستحبات و ترک مکروهات رفت. شناخت اصول اخلاقی حاکم بر مقدار مهریه و ارائه راه حل مناسب بر مدار آن اصول می‌تواند مؤثر واقع شود.



با توجه به این عقیده که وسیله رهایی و آزادی انسان اجرای کامل احکام اسلام شامل الزامات و آداب است. بدون تردید، انسان با چنین شناختی، بدون هیچ‌گونه مسامحه‌ای حاضر است همه قوانین و احکام اسلام را اجرا و حتی مستحبات را عمل کند و مکروهات را ترک نماید. زیبایی زندگی و تجلی کامل دینداری را فقط در ترک محرمات و فعل واجبات نمی‌داند. حال با نگاه غیر حقوقی بلکه اخلاقی مسئله مقدار مهریه چه وضعی دارد؟ آیا کثرت آن مورد سفارش است یا قلت آن؟ آیا تقلیل مهریه مستحب و کثرت آن ضد ارزش و مکروه یا نه؟ گفته شده تقلیل مهریه استحباب دارد.

الف) استحباب تقلیل مهریه

گفته شد مقدار مهر به تراضی دو طرف بستگی دارد. البته ممکن است تراضی بر مهریه‌های سنگین بر انگیزه‌های معقول و خرد پسند استوار نباشد. بدیهی است اگر مهر سنگین شود رغبت جوانان به ازدواج کم می‌شود و این امر باعث کثرت مفاسد است. عقل حکم می‌کند مهر کم باشد، هزینه‌های ازدواج سبک گردد و تشریفات از میان رود تا جوانان به سهولت بتوانند ازدواج کنند و گناه کم شود. از این رو بحث استحباب تقلیل مهریه به میان می‌آید. در کلام فقهاء این مطلب بدون اختلاف نظر آمده است. (شهید ثانی، مسالک، ۸، ۱۹۹) و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند.

روایات

۱- از محمد بن مسلم، از ابی عبدالله (علیه السلام) قال: من برکة المرأة خفة مؤنتها و تیسیر ولادتها و من شومها شدة مؤنتها و تعسیر ولادتها. (حر عاملی، الوسائل باب ۵ از ابواب مهور، ح ۳) در این روایت از برکت زن سبکی مؤنه و خرج اوست. تنها مهر مطرح نیست بلکه تعبیر «مؤنه» آمده است که مفهوم عامی دارد و یکی از مهمترین مؤنه‌های زن مهر اوست.



- ۲- از خالد بن نجیح از ابی عبدالله (علیه السلام) قال: تذاکروا الشوم عند أبی فقال: الشوم فی ثلاث فی المرأة و الدائبة و الدار فاما شوم المرأة فکثرة مهرها و عقم رحمها.(همان، باب ۵ از ابواب مهور، ح ۱) در این روایت از وجوه شومی زن، کثرت مهر اوست.
- ۳- از اسماعیل بن مسلم از جعفر بن محمد الصادق از پدرش از پدرانشان (علیهم السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): افضل نساء امتی أصبحهنّ وجهاً و أقلهنّ مهراً.(همان، ح ۹) در این روایت بهترین زنان امت رسول الله (صلی الله علیه وآله) آنانی هستند که صورتشان زیباتر و مهرشان کمتر باشد؛ یعنی درصدد این نباشند که جمال و زیبایی خداداد خود را با پول مبادله کنند.
- ۴- از محمد بن علی بن الحسین قال: روی أنّ من برکة المرأة قلّة مهرها و من شومها کثرة مهرها.(همان، ح ۸) در این روایت از برکت زن قلّت مهر و از شومی زن، کثرت مهراست.
- ۵- از الحسن الطبرسی در مکارم الأخلاق به نقل از کتاب نوادر الحکمة از علی (علیه السلام) قال: لاتغالوا بمهور النساء فتکون عداوة. (همان، ح ۱۲) در این حدیث از زیادی مهر منع کرده چرا که موجب عداوت و دشمنی می شود. معنای آن این است که ممکن است جوانی خواستگار دختری باشد و با سخت گیری در مهر مواجه شود و به ناچار موافقت کند ولی در دل کینه می گیرد تا تلافی کند که گاهی ناخود آگاه است.
- ۶- از پیامبر (صلی الله علیه وآله) قال: إنّ من أعظم النساء برکة أیسرهنّ صداقاً. (بی نا، سنن بیهقی، ۷، ۲۳۵) در این روایت از مبارک ترین زنان آسان ترین آنان از نظر صداق است.
- علاوه بر این، روایات متعددی آمده و سخن از قلّت مهر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) دارد که خیلی سبک بوده است. این روایات به نحو التزامی بر تشویق به قلّت مهر دلالت دارد و از آن استحباب استفاده می شود. پیامبر گرامی اسلام برای همسری دختر خویش مردی چون علی را انتخاب کرد که از مال دنیا دستش تهی و از کمالات انسانی عالی ترین بهره را داشت و در همین رابطه به فاطمه (ع) فرمود: فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ فِي أَهْلِ خَيْرٍ مِنْهُ مَا زَوَّجْتُكَ بِهِ، (بی نا، روضة المتقین، ۸، ۱۷۷) یعنی: اگر در میان کسان خویش، بهتر از علی سراغ داشتیم، تو را به علی نمی دادم.
- امام صادق (ع) فرمود: إِنَّ عَلِيًّا (ع) تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ عَلَى بُرْدٍ وَ دِرْعٍ وَ فِرَاشٍ كَانَ مِنْ إِهَابِ كَبْشٍ؛ (همان، ۱۷۶). یعنی علی با فاطمه ازدواج کرد، در حالی که سرمایه او یک برد و یک زره و یک

پوستین بود. عمل پیامبر در تقلیل مهر زنان خود و دخترانش دلیل بر استحباب است و این که از نظر شریعت مقدّس اسلام قلّت مهر امری است مطلوب.

از آنچه نقل شد معلوم می‌شود:

۱- مستحبّ است مهر کم باشد.

۲- زیادی مهر مکروه است.

۳- شایسته زنان نباشد که جمال و زیبایی خداداد خود را با مال مبادله کنند.

۴- از وجوه شومی زن، کثرت مهر اوست.

۵- از مبارکی زن، کمی مهر وی است.

۶- سخت‌گیری در مهر در دل کینه می‌آورد.

ب) مقدار مستحب مهریه

معروف است که مستحب است مقدار مهر به اندازه مهرالسنه یعنی پانصد درهم مسکوک باشد که ۲۵۰ مثقال نقره است. روایاتی در این باره در منابع روایی که تأکید می‌کند سنّت پیامبر این بوده آمده است. (کلینی، الکافی، ۳۷۶/۵ ح ۱؛ شیخ طوسی، التهذیب، ۳۵۶/۷ و ۳۶۱ و ۳۶۳؛ شیخ طوسی، الإستبصار، ۲۲۴/۳ و ۲۲۵، حر عاملی، الوسائل، ۲۴۴/۲۱، بی‌نا، أبواب المهور، ۲۶۱ و ۲۷۰)

۸۱

گفته شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیش از این مقدار مهر، نه برای همسرانش و نه برای دخترانش قرار نداد. باید روشن شود که آیا این کار از باب مثال و ذکر مصداق برای مهر کم، پانصد درهم را ذکر کرده‌اند یا نه بلکه سقفی برای میزان استحباب آن است؟ در صورت دوم می‌توان آن را یکی از قواعد اخلاقی و مقدار مستحب مهریه دانست.

چند مورد از این روایات بیان می‌شود.

۱- از عبید بن زراره قال سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: مَهْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه

وآله) نِصْفُ أُوقِيَّةٍ وَنِصْفُ أُوقِيَّةٍ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا وَالنِّصْفُ الْأُوقِيَّةُ وَهُوَ عَشْرُونَ



درهماً. (حر عاملی، الوسائل ۲۱/ ۲۴۴) یعنی: رسول الله (صلی الله علیه وآله) مهر زنان خود را دوازه و نیم اوقیة یعنی پانصد درهم قرار داد.

۲- از علی بن ابراهیم از پدرش از حماد بن عیسی، از ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سمعته یقول: قال أبی: ما زوج رسول الله (صلی الله علیه وآله) شیئاً من بناته و لا تزوج شیئاً من نساءه علی أكثر من اثنتی عشر اوقیة و نش. (همان) یعنی: رسول الله (صلی الله علیه وآله) مهر زنان خود را بیش از دوازه و نیم اوقیة قرار نداد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) این کار را نکرد، ظاهرش این است که شما هم چنین نکنید.

۳- از ابی العباس قال: سألت أبا عبدالله (علیه السلام) عن الصداق أله وقت (وقت به معنی اندازه است)؟ قال: لا، ثم قال: كان صداق النبی (صلی الله علیه وآله) اثنتی عشر اوقیة و نشاً. (همان) یعنی: آیا صداق اندازه دارد؟ فرمود: نه و صداق نبی (صلی الله علیه وآله) پانصد درهم بود. ظاهر این است که مستحب است و واجب نیست که از مهر السنه تجاوز نشود.

۴- از الحسین بن خالد قال سألت أبا الحسن عن مهر السنه کیف صار خمس مائة؟ فقال: إن الله تبارک و تعالی أوجب علی نفسه أن لا یکبره مؤمن مائة تکبیره و یسبحه مائة تسبیحه و یحمده مائة تحمیده و یهلله مائة تهلیله و یصلی علی محمد و آله مائة مرة ثم یقول: اللهم زوجنی من الحور العین إلا زوجة الله حوراء عیناء و جعل ذلك مهرها ثم أوحی الله إلی نبيه (صلی الله علیه وآله) أن سنّ مهور المؤمنات خمس مائة درهم... (همان)

حسین بن خالد از ابا الحسن درباره مهر السنه سؤال کرد که چگونه پانصد درهم شده است؟ گفت: خدای تبارک و تعالی بر خود واجب کرده؛ اگر مؤمن صد تکبیر بگوید یکصد تسبیح کند و یکصد تحمید و یکصد تهلیل بگوید و یکصد صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. سپس بگوید: اللهم زوجنی من الحور العین؛ که خداوند حوراء عیناء به تزویج او درآورد و آن را مهر او قرار دهد. سپس خداوند به نبی وحی که مهور مؤمنات را بر پانصد درهم سنت بگذار. سند این روایت معتبر نیست و به عنوان مؤید بر این که مهور نساء بیش از مهر السنه نباشد خوب است.

حاصل این که از این روایات بیش از این استفاده نمی شود:

۱- پانصد درهم از باب مثال و ذکر مصداق برای مهر کم است.

۲- سقفی برای میزان استحباب آن نمی‌باشد.

۳- با نگاه به عرفی مهریه کم باشد به استحباب عمل شده است.

در مقابل روایات مهرالسنة یک سلسله روایات معارض وجود دارد و نشان می‌دهد معصومین (علیهم السلام) از مهر السنة تجاوز کرده‌اند در حالی که مطابق روایات قبل تجاوز از مهرالسنة مکروه است.

ارزیابی روایات معارض:

۱- صاحب وسائل گفته است: از محمد بن الحسن (شیخ طوسی) در کتاب المسبوط آن طور که نقل شده آنه روی آن عمر تزوج امّ کلثوم بنت علی (علیه السلام) فأصدقها أربعين ألف درهم. این روایت می‌گوید: خلیفه دوم، امّ کلثوم دختر علی (علیه السلام) را خواستگاری کرد و چهل هزار درهم مهر قرار داد و در روایت ندارد که علی (علیه السلام) نپذیرفت. (ح ۲، باب ۹ از ابواب مهور.)
جواب: این روایت از نظر سند مرسله است علاوه بر این در مورد ازدواج امّ کلثوم با عمر اصل مسئله محل بحث است.

همین مضمون در روایت زیر هم آمده است.

أبی القاسم بن قولویه از عیسی بن عبدالله الهاشمی: خطب عمر بن الخطاب و ذلك قبل أن يتزوج أمّ کلثوم بیومین و قال: یا ایها الناس لا تغالوا بصدقات النساء فإنه لو كان الفضل فیها لكان رسول الله (صلی الله علیه وآله) يفعلہ... ثمّ نزل عن المنبر فما أقام إلاّ یومین أو ثلاثه حتى أرسل فی صداق بنت علیّ بأربعین الفاً. (وسائل ح ۵، باب ۹ از ابواب مهور.) در این روایت خلیفه دوم می‌گوید: در مهر زنان غلو نکنید اگر این کار فضیلت داشت رسول الله (صلی الله علیه وآله) چنین می‌کرد. دو سه روز بعد وی صداق دختر علی (ع) را چهل هزار درهم مهر قرار داد در این روایت نیامده که علی (علیه السلام) نپذیرفت.

این روایت که از دو جهت ارسال دارد و سند معتبری ندارد و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. یکی این که: ابن قولویه از رجال امام صادق (علیه السلام) و وفات امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ است. پس ابن قولویه نمی‌تواند از «عیسی بن عبدالله» نقل کند چون زمان این دو به



هم نمی‌خورد، پس مرسله است گرچه در ظاهر مسند است. و دیگر این که، عیسی بن عبدالله در زمان عمر نبوده است و قطعاً از کسی شنیده است پس ارسال دیگر هم در اینجاست. علاوه بر این اصل چنین ازدواجی مشکوک است، و بعضی از بزرگان این داستان را ساختگی می‌دانند.

۲- شیخ طوسی در مبسوط گفته است: و تزوج الحسن (علیه السلام) امرأة فأصدقها مائة جارية مع كل جارية الف درهم. (ح ۳، باب ۹ از ابواب مهوور). این روایت هم سند ندارد و می‌گوید: حضرت امام حسن (علیه السلام) زنی را تزویج کرد و صد کنیز و همراه هر کنیز هزار درهم مهر آن زن قرار داد.

در مورد این روایت تصوّر این است که این مسائلی که به امام حسن (علیه السلام) نسبت می‌دهند مجعولات زمان معاویه است که برای خراب کردن چهره امام حسن (علیه السلام) چنین نسبت‌هایی به آن حضرت می‌دهند، مثلاً می‌گویند کثیر الزواج بوده‌اند و یا کثیراً طلاق می‌دادند.

جمع بین دو دسته روایت

بر فرض اعتبار این روایات با روایات مهرالسنة معارضه می‌کنند، موضوع جمع به میان می‌آید: هم جمع دلالی و هم اعمال مرجحات متصور است. اما جمع دلالی به این بیان که اینها برای این است که بفهمانند این کار حرام نیست و برای اثبات جواز است. و اما اعمال مرجحات هم به این است: روایات مهرالسنة مشهور و دسته دیگر شاذ و نادر است و کنار گذاشته می‌شود.

نکته: ممکن است مهریه را اولاً مهرالسنة و ثانیاً پانصد سکه بهار آزادی قرار دهند؛ آیا در این صورت به مستحب عمل شده؟ روشن است که نه، چرا که باید کل مهریه پانصد درهم باشد نه قسمتی از آن.

اگر گفته شود: در مهریه مربوط به حضرت جواد (علیه السلام) چنین چیزی دیده می‌شود. چرا که حضرت مهرالسنة را بعلاوه یک چیز اضافی مهر قرار دادند. این حدیث در وسائل نیامده ولی در من لایحضره الفقیه آمده است. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ۳، ۴۳۹۹) آمده است. در جواب می‌توان گفت: امام در اینجا مهریه را فقط مهرالسنة و اضافه را نحلّه و بخشش قرار داد و جزء مهر نبوده است.



بعضی فقیهان متذکر این نکته شده‌اند: اگر در صورت إرادة زاید بر مهر السنه احتیاط شود و صدق را مهر السنه و زاید بر آن را نحلّه (بخشش) قرار دهد خوب است. چراکه به امام جواد (علیه السلام) تأسی شده است. ایشان با دختر مأمون چنین کردند و فرمودند: آنچه به‌عنوان صدق بذل کردم همان است که رسول الله (صلی الله علیه وآله) برای همسران خود دادند یعنی پانصد درهم. و از مال خود صد هزار درهم نیز به او بخشیدم. (بی‌نا، ریاض المسائل، ۷، ۱۳۶)

محور سوم) اصلاح انگیزه های افزایش مهر

معلوم است که ازدواج مقدمه‌ای برای تشکیل خانواده و ایجاد کانون صفا و محبت و جذب و انجذاب است. ازدواج، در حقیقت از قوه به فعل رسانیدن آن عشق مقدسی است که در نهاد زن و مرد به ودیعت سپرده شده است تا بقای نسل آدمی را تضمین کند و کانون گرمی از عواطف پدری و مادری برای فرزندان به وجود آورد و غنچه وجودشان شکوفا گردد. ازدواج، در یک پیوند فیزیکی خلاصه نمی‌شود بلکه وسیله‌ای برای اتحاد کامل دو انسان و اشتراک همه جانبه در زندگی است. با توجه به این حقیقت جا دارد مهریه به عنوان یک رکن بسیار مهم تلقی نشود.

انگیزه‌های افزایش مهر ممکن است همه یا بعضی از امور زیر باشد: ۱- مهریه سنگین، به منزله یک تضمین بقای خانواده؛ ۲- به عنوان اعتبار و پشتوانه مالی برای زن در صورت انحلال خانواده؛ ۳- به خاطر حفظ ظواهر و تفاخر و مباهات.

ممکن گفته شود: اگر خانواده‌ها روی مهریه تکیه می‌کنند، به خاطر نگرانی از متلاشی شدن کانون خانوادگی است. بیم دارند: دخترشان در آغاز یا نیمه زندگی مشترک شکست بخورد و احیاناً با داشتن یک یا چند فرزند، به دریافت طلاقنامه گرفتار آید و در صف بیوه‌های جامعه قرار گیرد. مهریه سنگین، به منزله یک تضمین است تا اولاً شوهر از ترس ادای آن به فکر جدایی و تجدید همسر نیفتد و ثانیاً اگر چنین فکری به سرش افتاد، دست کم برای زن از نظر مالی، اعتباری وجود داشته باشد. با مهریه گزاف، همچون یک ریسمانی می‌توان شکل ظاهری خانواده را حفظ کرد و یک انسان آماده فرار را به اسارت گرفت و یک زندگی سرد و تلخ و بی‌نشاط را که نامش زندگی خانوادگی است، ولی از ویژگی‌های آن به کلی خالی است، تداوم بخشید.



ولی باید گفت: خانواده جاذبه می‌خواهد. این جاذبه باید به قدری قوی باشد که برای حفظ هر یک از زوجین، هیچ‌گونه نیازی به زنجیر نباشد؛ در غیر این صورت، گرچه زن و مردی عمری را در زیر یک سقف بگذرانند و پیوند جسمی هم داشته باشند، ولی به خاطر نداشتن پیوند روحی و انس قلبی، احساس سعادت نخواهند کرد. در این میان باید موازین اسلامی در معاشرت و روابط زن و مرد، مورد توجه قرار گیرد. چه مانعی دارد زن، در برابر هوس خویش زانو نزند و تسلیم خواسته‌های دل نشود و به حال مردی توجه کند که به او دل داده و خودش را وقف سعادت او و فرزندانش کرده است، یا چه عیبی دارد اگر مردی ملاحظه زحمات همسری را کند که تا نیمه راه زندگی همراه او آمده و صاحب فرزند یا فرزندان شده و اکنون به وفاداری همسر خود نیاز دارد و نباید او را با تازه‌تری مبادله کند.

بنابراین، دل بستن به مهریه، معقول نیست، زیرا اگر مهریه به خاطر جلوگیری از متلاشی شدن خانواده است، مهریه برای بنیان خانواده، مانند نقش و نگار است و اگر خانهای از پای بست ویران باشد، از نقش و نگار آن چه طرفی می‌توان بست. و اگر مهریه به خاطر حفظ ظواهر و تفاخر و مباحثات است، که بدتر! مگر زن، انسان نیست! آیا انسانیت را می‌شود به چند و چون سنجید آیا آدمی که ارزش خود را در بالا بردن مهریه جستجو می‌کند، ارزش حقیقی خود را گم نکرده است؟ چه فرق می‌کند که انسان ارزش خود را در پول یا مقام یا خانه مجلل یا لباس گران بها و تجملات بیابد یا در مهر سنگین؟

قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی‌نظیری می‌گوید: «وأتوا النساء صدقاتهن نحله» (نساء، ۴) از این جمله استفاده می‌شود: اولاً با نام "صدقه" (بضم دال) یاد کرده است نه با نام مهر، صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. و این که با کلمه "نحله" کاملاً تصریح می‌کند که مهر، هیچ‌عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.

بنابراین مهر: ۱- بها یا اجرت نیست. ۲- فلسفه مهر وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد نیست. اگر این چنین است پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرده است؟ به‌علاوه چرا توصیه کرد که



حتی‌الامکان مهر زنان زیاد نباشد؟ آیا جز این است که از نظر پیغمبر اسلام هدیه زناشوئی مرد به نام مهر، و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب استحکام الفت و علقه زناشوئی می‌شود؟ اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد، چرا در کتاب آسمانی خود گفت: " «و اتوا النساء صدقاتهن نحله» ". چرا نگفت " و اتوا النساء صدقاتهن وثیقه "؟

نتیجه گیری:

نتیجه محور اول بحث

قواعد حقوقی مقدار مهریه از این قرار است:

۱ - میزان مهریه در شرع مقدس اسلام تعیین و تقدیر الزامی نشده و از نظر کثرت اندازه‌ای ندارد.

۲- قرار دادن مال فراوان به عنوان مهریه به زن مجاز است.

۳- معیار در تعیین مقدار صداق با لحاظ عرف، تراضی دو طرف است.

۴- ترغیب به وضع مهریه‌های پایین به عنوان یک اصل مسلم مورد عنایت اسلام بوده است و البته این به معنای محروم کردن مردم از حق وضع مهریه‌های بالا نیست.
قواعد اخلاقی مربوط به مقدار مهریه از این قرار است:

۱- مستحب است مهر کم باشد.

۲- زیادی مهر ضد ارزش و مکروه است.

۳- شایسته زنان نباشد که جمال و زیبایی خداداد خود را با مال مبادله کنند.

۴- از وجوه شومی زن، کثرت مهر اوست.

۵- از مبارکی زن کمی مهر وی است.

۶- سخت‌گیری در مهر در دل کینه می‌آورد.

۷- مقدار مستحب مهر پانصد درهم از باب ذکر مصداق و متعارف زمان است.

۸- برای میزان استحباب سقفی معین نمی‌باشد.

۹- با نگاه به عرفی مهریه کم باشد به استحباب عمل شده است.



- ۱۰- انگیزه‌های افزایش مهر مانند: مهریه سنگین، به منزله یک تضمین بقای خانواده؛ به عنوان اعتبار و پشتوانه مالی برای زن در صورت انحلال خانواده؛ به خاطر حفظ ظواهر و تفاخر و مباحثات؛ با ماهیتی که قرآن برای مهریه قائل است سازگاری ندارد و باید اصلاح و تعدیل گردد. بنابراین قواعد حقوقی و اخلاقی می‌توان پیشنهاد کرد:
- ۱- اقدام قانونی در راستای تعیین سقف برای مهریه از حیث کمی و زیادی انجام نشود.
- ۲- نگاه اخلاقی و توصیه‌ای و عمل به مستحبات و ترک مکروهات در جهت حل مشکل زیادی مهر به کار رود.
- ۳- انگیزه‌های افزایش مهریه اصلاح شود. توجه دادن به حقیقت متعالی ازدواج موجب می‌شود مهریه به عنوان یک رکن بسیار مهم تلقی نشود و مقدار آن بالا نرود.
- ۴- فعالیت‌های فرهنگی، تبلیغی در قالب‌های هنری جذاب راه گشا در راستای کاهش مهریه تولید و سامان گردد.
- ۵- نهادهای فرهنگی، تبلیغی به میدان بیایند نه نهادهای حقوقی.

فهرست منابع

- ۱- حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۷ ق.
- ۲- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه تحقیق و مؤسسه آل بیت - علیه السلام - لأحیاء التراث**، قم الطبعة الاولى ۱۴۲۱ ق، ثلاثون مجلداً.
- ۳- الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، عنی بتصحیحه وتحقیقه وتذییله الفاضل المحقق الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، دار احیاء التراث العربی، سبعة مجلدات، بیروت، ۱۳۵۵ ش.
- ۴- السید المرتضی علم الهدی، علی بن الحسین الموسوی البغدادی، **الانتصار**، تحقیق و نشر: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، بی تا.
- ۵- _____، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، المتوفی ۸۲۶ ق، الناشر: المکتبه المرتضویه لأحیاء الجعفریه، ۱۳۸۴ ق.



- ٦- الشيخ الطوسي، أبي جعفر محمد بن حسن، **الاستبصار فيما اختلف به الاخبار**، تحقيق السيد حسن الموسوي الخراساني، الناشر: دار الكتب الإسلامية، أربعة مجلدات طهران، الطبعة الأولى ١٤٠٤ ق.
- ٧- _____، **تهذيب الأحكام**، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراساني، الناشر: دار صعب - دار التعارف، عشر مجلدات، الطبعة الأولى ١٤٠١ ق.
- ٨- الشهيد الثاني، زين الدين بن علي العاملي، **مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام**، تحقيق و نشر: مؤسسه المعارف الاسلاميه، خمسه عشر مجداً، قم، الطبعة الاولى ١٤١٦ ق.
- ٩- الصدوق، محمد بن علي بن بابويه، **المقنع في الفقه**، تحقيق و نشر: مؤسسه الامام الهادي - عليه السلام - قم، الطبعة الاولى ١٤١٥ ق.
- ١٠- _____، **من لا يحضره الفقيه**، تحقيق: السيد حسن الموسوي الخراساني، الناشر: دار الكتب الاسلامي، النجف، الطبعة الاولى ١٤٠٤ ق، أربعة مجلدات.
- ١١- _____، **الهدايه في الاصول و الفروع**، تحقيق و نشر: مؤسسه الامام الهادي - عليه السلام - قم الطبعة الأولى، ١٤١٨ ق.
- ١٢- الطبرسي، الشيخ أبي علي الفضل بن الحسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، تحقيق: الفاضل المتبحر الشيخ أبو الحسن الشعراني، الناشر: المكتبة الاسلامي، عشر مجلدات، طهران، ١٣٩٥ ق.
- ١٣- _____، **مختلف الشيعه في الأحكام الشريعه**، تحقيق مركز الأبحاث و الدراسات الاسلاميه، الناشر: مكتب الاعلام الاسلامي، تسع مجلدات، قم، الطبعة الاولى ١٤١٨.
- ١٤- الفيروز آبادي الشافعي، الشيخ مجد الدين، **القاموس المحيط**، الناشر: دار الجيل، بيروت، بي تا.
- ١٥- الكليني الرازي، ثقة الاسلام أبي جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، **الكافي**، صححه و علق عليه: علي اكبر الغفاري، و نهض بمشروعه: الشيخ محمد الآخوندي، الناشر: دار الكتب الاسلاميه، طهران، ثمانية مجلدات.
- ١٦- النجفي، الشيخ محمد حسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام**، تحقيق: محمود القوجاني، الناشر: دار أحياء التراث العربي، ثلاثه و أربعون مجلداً، بيروت.
- ١٧- _____، **جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام**، تحقيق: شيخ رضا استادي، تهران المطبعه الاسلاميه، ٤٢ جلدی، ١٣٩٩ هـ ق.
- ١٨- بي تا، سنن بيهقي، ج ٧، بي جا، بي تا.
- ١٩- بي تا، روضه المتقين، ج ٨، بي جا، بي تا.
- ٢٠- بي تا، احمد بهشتي، زنان نامدار، ج ٣، بي جا، بي تا.
- ٢١- بي تا، الدر المنثور، ج ٢، بي جا، بي تا.

